یادداشت

واکاوی مذاکرات داستان یک آدم ربایی (بخش دوم)

سال ۱۹۹۳، یک جوان انگلیسی ربوده شده به دست ۴ مجرم، توانست آنها را متقاعد کند که آزادش کنند. در این مقاله، داستان او از منظر مهارت‌های مذاکره تحلیل می‌شود. برای این کار، ابتدا به‌صورت بخش به بخش، اتفاقات آن آدم‌ربایی از زبان قرد ربوده شده نقل شده و در انتهای هر بخش، تحلیل قنی آن ارائه می‌شود. براساس فرض‌هایی که از این اتفاق گرفته می‌شود، می‌توان متوجه شد که در شرایطی حاد، چگونه می‌توان مذاکره کرد.

در بخش نخست این مقاله که هفته گذشته منتشر شد، اشاره کردیم که جوان ۲۳ ساله داستان، هنگام رانندگی به سمت کتابخانه در ملاشین خود ربوده شد. رانندگان ۴ نفر بودند و با استفاده از اطلاعات گواهینامه قهرمان داستان به آدرس محل مسکونی او هم پی بردند. آنها به دنبال پول بودند و قهرمان داستان به این نتیجه می‌رسد که ابتدا تضمین امنیت خانواده‌اش (در آن زمان پدرش به تنهایی در خانه دوم‌قاته‌شان بود) و سپس سلامت خودش اهمیت دارد (تضاد منافعی دیده نمی‌شود). بنابراین تلاش می‌کند تا با کسب اعتماد طرف مقابل، به هر شکل ممکن به آنها پول رسانده و خود را نجات دهد. اما ادامه مقاله...

بررسی گزینه‌ها

گزینه نخست من این بود که به آنها پیشنهاد بستن حساب‌های بانکی‌ام را داده و به این صورت تمام پول‌های ممکنم را به آنها بدهم. این گزینه اندکی زمان برای من می‌خرید. با این حال، زمانی که آنها به فکر خانه خانوادگی‌ام افتادند (حدود ۲:۳۰ بعدازظهر)، می‌دانستم که باید آنها را بیش از این از خانه دور کنم. در اینجا بود که به یاد آوردم آن زمان که منتظر برگشتن قرد ب و ج از دستگاه خودپرداز بودیم، قرد الف، د با هم درباره رفتن به یک مهمانی در ساعت ۶ بعدازظهر حرف می‌زدند. در حقیقت، قرد الف برگزار کننده این مهمانی بود (به این نتیجه رسیدم که آنها قبل از مهمانی نیاز به زمانی برای آماده شدن دارند و با این حساب، حداکثر زمانی که می‌توانند با من باشند، ۵ بعدازظهر است) بنابراین، زمانی که دوباره پرسیدند خانه ما نقیقا کجاست (ناحیه مسکونی ما را می‌شناختند اما از روی آدرس نمی‌توانستند متوجه بشوند که دقیقا در چه نقطه‌ای از آن ناحیه است)، جواب دادم که بدون ترافیک یک ساعت رفت و یک ساعت برگشت زمان می‌برد (زمانی که در واقعیت حدود ۳۰ دقیقه است) و تعدادی کارگر در محوطه و داخل خانه مشغول کار هستند. به آنها زمان دادم که فکر کنند و خودم هم به کنکاش این موضوع پرداختم. که اگر باز هم بخواهند به خانه‌مان بروند، چه؟ در آن صورت باید قرار می‌کردم تا به خانواده‌ام آسیب نرسد. اما با چاقویی که پشت سرم نگه داشته بودند، باید چه کار می‌کردم؟ با این حال، ترجیح می‌دادم زندگی‌ام را به خطر بیندازم تا آنکه این جوانان تبهکار نزدیک خانواده‌ام شوند. خوشبختانه قرد الف و ب، بلند بلند با هم فکر کردند و به محاسبه زمان پرداختند. هم من نشسته و ضمن فکر کردن، پیشنهادهای مختلفی در ذهن پرورانم که به‌تواتر به واسطه آنها امنیت اکنون و احتمالا آینده خانواده‌ام را حفظ کنم (در حالی که آنها همچنان کلید خانه‌ام را نگه داشته بودند). در حقیقت، من به‌طور همزمان روی دو سناریو کار می‌کردم. نخست اینکه آنها را از خانه‌مان دور نگه دارم و دوم آنکه سالم از این محیط رها شوم.

احساس کردم که زمان یک مولفه کلیدی است. آنها زمان زیادی نداشتند و برای جلوگیری از دستگیر شدن، نباید مدت زیادی در ملأ عام دیده می‌شدند. در عین حال، دوست داشتند که هرچه زودتر بافت دلنشین اسکناس را در دست‌هایشان احساس کنند. به این دلیل، شروع کردم به نام بردن تعدادی از بانک‌ها و شعبه‌هایشان. توجهشان جلب شد. برخی از شعبه‌ها را به آنها گفتم و اجازه دادم فکر کنند. به این فکر می‌کردند که به کدام شعبه شروع کنند.

تصمیم گرفتند که به خانه‌مان نروند و خوشبختانه به شرایطی برگشتیم که تمام تمرکز بر من بود. در هر صورت، طی این گفت‌وگو روابطم با آنها بهتر شد و اعتمادشان به من افزایش یافت (این موضوع را از آنجا می‌توانستم حس کنم که اکنون بی‌پرواتر بین خودشان صحبت کرده و اطلاعات بیشتری افشا می‌کردند). معتقدم که به یکی از دو دلیل زیر، راحتتر صحبت می‌کردند: ۱) به من اعتماد کرده بودند یا ۲) تصمیم گرفته بودند که در پایان مرا بکشند. دلیل دوم اندکی نامربوط به نظر می‌رسید و تصمیم گرفتم همان دلیل اول را باور کنم. آنها به من اعتماد کرده بودند.

تحلیل قنی: قدرت نسبی را تحلیل کنید و برای متوازن‌سازی قدرت چاره‌ای بیندیشید

کندراپ (یکی از نویسندگان این مقاله) که در هند بزرگ شده است. داستانی از یکی از کتابهای گوجراتی (زبان) خودش برایمان می‌خواند. یک مرد شریف صلح‌جو با قدامی نحیف مجبور می‌شود که در یک کشتی سنتی هندی شرکت کند. زمانی که او حریف غول‌پیکر خود کلارمشت را می‌بیند، با خود می‌گوید که این پایان زندگی من است. حریف حمله می‌کند و او خود را به آرامی خم می‌کند. مسابقه از نو شروع می‌شود و هر بار مرد شریف لاغر با خم شدن و پایین آوردن سرش، از چنگال حریف در امان می‌ماند. زمانی که این وضعیت چند بار تکرار می‌شود، کشتی‌گیر غول‌پیکر عصبانی شده و فریاد می‌زند «چرا می‌خم می‌شوی؟» مرد شریف می‌گوید «این همان چیزی نیست که تو می‌خواهی؟ که مرا به زمین بزنی و پیروز شوی؟» من راه پیروزی تو را باز می‌کنم. البته استخوان‌هایم را هم سالم نگه می‌دارم.»

در هر مذاکره‌ای، سه منبع ابتدایی قدرت وجود دارد. گزینه‌ها، موقعیت و زمان. گزینه‌ها مهم‌ترین منبع قدرت هستند. در شرایطی که یک مذاکره‌کننده نتواند گزینه‌های پیشنهادی جذابی داشته باشد، نمی‌تواند بر نتیجه مذاکره اثر بگذارد. همچنین در اغلب موارد، منابع موقعیتی قدرت دیده می‌شوند. به‌عنوان مثال، در این مورد، آدم‌ربایها از قدرت موقعیتی بیشتری برخوردارند؛ آنها سلاح داشته و انگیزه لازم برای استفاده از آن (در صورت نیاز) را هم دارند. در نهایت، زمان هم یکی از معیارها و منابع مهم قدرت است. شاید از این نظر، هر دو طرف ماجرا به یک اندازه قدرت داشته باشند. چرا که همه آنها می‌خواهند هر چه زودتر این ماجرا تمام شود.

این منابع قدرت باید با قدرت طرف مقابل سنجیده شده و در صورت وجود قدرت نسبی از آن در جای مناسب استفاده شود. همچنین باید به این نکته اشاره کرد که داشتن سلاح در دست باعث افزایش احساس قدرت شده و همزمان توانایی تصمیم‌گیری منطقی را کاهش می‌دهد. در شرایطی مانند اینجا که یک طرف مذاکره کاملا قدرت کمتری دارد و ناتوان بودن قدرت مشهود است، باید از هر گونه بحث قدرت‌محور پرهیز کرده و در عین حال، مانع از تشویق طرف مقابل به استفاده از قدرت هم شد. اما بعطور کلی چگونه چنین کاری ممکن است؟ نخست، با استفاده از اعتماد و در نهایت خلاقیت. با خلاقیت می‌توان به قضایی مشترک رسید که منافع مشترک و نامتناقض در آن وجود دارد و طرف مقابل مذاکره باید ببیند که بدون هر گونه پیامد ناخوشایند طرقین می‌توانند به منافع خود برسند. در اینجا می‌بینیم که چگونه قرد اسیر شده می‌تواند مانع از بروز تقابل شود. او با پیشنهاد رفتنش به بانک و بستن حسابهایش، آدم‌ربایها را وارد یک قضای مشترک می‌کند که هر دو طرف می‌توانند به منافع خود (پول برای آدم‌ربایها و امنیت خود و خانواده برای قهرمان داستان) برسند. چنین پیشنهادی حتی اگر باعث ایجاد یک قضای مشترک نشود، به درک بهتر ذهنیت طرف مقابل و خواسته‌های واقعی آنها کمک می‌کند.

ادامه دارد...

مترجم: مهدی نیکوئی

دشنگرد تاکید کرد؛

شیخ آباد نیازمند ساماندهی و رفع معضلات شهری

فلسفه وضع بند ۲۰ ماده ۵۵ قانون شهرداری حمایت معنوی از مسکن و محل سکونت و حفظ آرامش ساکنین بوده و باید به نحوی مشاغل مزاحم سامان دهی شوند که مخل آسایش نشود.

به گزارش پیام آشنا، سارا دشت گرد در صد و هفتاد و سومین جلسه رسمی شورا طی نطق پیش از دستور جلسه علنی روز گذشته شورای شهر کرج اظهار داشت: طی سنوات گذشته در حریم شیخ آباد فضایی تخصیص یافته که امروز مشکلات و مسائلی دارد که سبب شده امر ساماندهی تا کنون محقق نشود. یک بخش از این موضوع مربوط به حوزه شهرسازی است که ضرورت دارد شهردار کرج با توجه ویژه بررسی و پیگیری کند تا هر چه سریع تر امکان ساماندهی فراهم شود و علاوه بر انتقال مشاغل تولید کننده

آلودگی های صوتی و ... موجبات اشتغال تعداد زیادی از شهروندان در آن کارگاه ها و صنوف فراهم شود.

جمع آوری زباله های منطقه شیخ آباد اشاره کرد و افزود: متاسفانه شاهد هستیم که زباله های این منطقه به درستی جمع آوری نمی شود. گاهی آتش زدن زباله آلودگی هایی برای ساکنان در پی خواهد داشت و همچنین خالی کردن نخاله های ساختمانی روی آسفالت از مواردی است که نیازمند پیگیری شهردار خواهد بود.

دشت گرد همچنین با بیان اینکه طبق قانون باید مشاغل مزاحم در مجتمع صنفی صنعتی شیخ آباد مستقر شوند، گفت: در حال برخی از واحدهای صنفی آن مکان استفاده شخصی می کنند.

او در پایان گفت: شهرداری در خصوص تعیین کارشناسان مسئول بند ۲۰ ماده ۵۵ در هر منطقه افرادی را معرفی و مسائل موضوعات مربوط به مشاغل مزاحم را به سازمان میادین و ... ارسال کند

خیری تاکید کرد؛

فرهنگ سازی شهروند مسئولیت پذیر از دوره دبستان

رئیس سازمان مدیریت پسماند شهرداری کرج گفت: روزانه بالغ بر صدها مترمکعب شیرابه حاصل از زباله ها باعث آلودگی های شدید محیط زیستی می شود که سلامت شهروندان را به خطر می‌اندازد.

به گزارش پیام آشنا، احمد خیری در بازدید از دوره آموزشی محیط زیست ویژه مربیان پیش دبستانی گفت: سالیانه هزینه های بسیار هنگفتی صرف مدیریت پسماند در سطح کرج و استان البرز می شود که با روند رو به رشد جمعیت و عدم توجه به آسیب‌های ناشی از تولید زباله این هزینه‌ها به صورت روز افزون در حال افزایش است.

وی با اشاره به اینکه شیرابه ناشی از زباله های تر یکی از مشکلات اساسی پسماندها است که ما در کرج با آن روبرو هستیم، گفت: روزانه بالغ بر صدها متر مکعب شیرابه حاصل از زباله ها باعث آلودگی های شدید محیط زیستی می شود که سلامت شهروندان را به خطر می‌اندازد که این امر نشان دهنده ابعاد گسترده و پیچیده مدیریت پسماند است.

این مسئول ادامه داد: ما در کنار انتظاراتی که از سیستم مدیریت شهری داریم باید توجه کنیم که اگر خودمان شروع کنیم و با اقدام های کوچک کمک کنیم که زباله کمتری تولید شود. مثلا اگر ما بتوانیم رطوبت زباله هایی را که تولید می کنیم کمتر کنیم قدم موثری در حفظ سلامت خود و محیط زندگی امان برداشته ایم. رئیس سازمان مدیریت پسماند شهرداری کرج افزود: دوران کودکی مقطع بسیار حساسی است که اگر آموزش ها و پیام ها به درستی منتقل شود آنها تبدیل به یک بلوز ذهنی می‌شود و این بلوز به کودک کمک می‌کند تا از زیستگاهی که در آن زندگی می کند به بهترین وجه ممکن حفاظت کند و در آینده تبدیل به شهروندی مسئولیت‌پذیر شود و در این راستا نقش مربیان پیش دبستانی با توجه به این که وقت زیادی را با کودکان سپری می‌کند بسیار مهم است و ما قدرتان تلاش های شما در این عرصه هستیم و از هرگونه کمکی که به بهبود روند آموزشی منجر شود دریغ نخواهیم کرد.

وی در پایان با اشاره به اینکه کتاب (راهنمای آموزش محیط زیست به کودکان پیش دبستانی ویژه مربیان و خانواده‌ها) حاصل دستاوردهای پژوهشی متعدد در چارچوب همکاری‌های علمی آموزشی بین دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، سازمان حفاظت محیط زیست و وزارت آموزش و پرورش است گفت: این برای نخستین بار در سطح کشور است که همکاری نزدیک و مشترکی بین سازمان حفاظت محیط زیست و آموزش و پرورش و شهرداری ها در زمینه آموزش‌های شهروندی رخ می‌دهد و امیدوار هستیم که این اقدامات منجر به این می‌شود که زمین ما تبدیل به جای بهتری برای زندگی مان شود.

تولد روستاهای جدید، ویرانی قریه‌های قدیمی

روستاسازی در استان‌های مختلف ادامه دارد

به گزارش پیام آشنا به نقل از شهروند؛ تلاین، چوپانان که گله را به مراتع مازیجال می‌رساندند، دشت می‌دیدند و آفتاب و جنگل‌های خزری مازی، به زبان آنها که ساکن مازندرانند و همسایه کوه و دشت‌های بازش، یعنی بلوط و چال هم یعنی چاله چوپانان، به چاله بلوط می‌رسیدند. به مراتع بازش که خانه امیدشان بود از کلاردشت و عباس‌آباد و راه‌های پرپیچش می‌گذشتند و بعد هم دشت باز، مأمن گله می‌شد. چال بلوط‌ها بیش از پنجسال قبل به چاله خانه‌ها تبدیل شد. وقتی پروژه روستاسازی سال ۹۲ به مازیجال رسید و عده‌ای پیگیر شدند تا این منطقه بکر را به روستا تبدیل کنند. خانه‌ها یک‌مهیک مراتع را در هم شکست. قرار شد به منطقه برق برسد و جاده‌ها رامشان را از کلاردشت به کوه باز کنند و کوه را بتکافند. همان زمان فرماندار کلاردشت گفت جاده چنگلی منتهی به مراتع مازیجال در دل جنگل رگ حیاتی کلاردشت است. «این برای ما قابل قبول نیست که سه هکتار مستحدثات روستا اعلام شود و عده‌ای به فکر انتقال امکانات و زیرساخت به آن منطقه باشند. اگر امکاناتی چون برق، آسفالت و مصالح ساختمانی به منطقه بکر و جنگلی مازیجال وارد شود، باید فاتحه صدها هکتار از مناطق جنگلی و مرتع خوانده شود. ضمن اینکه در خصوص همین سه هکتار هم که تبدیل به ساختوساز شده است، شبهه‌هایی وجود دارد.»

شبهه‌ها باقی ماند و حالا بعد از پنجسال هنوز هم تلاش‌ها برای ساخت روستای جدید در این منطقه تمام نشده است. کمی از جاده ساخته شده و بیش از ۲۰ خانه تنها به دست مراتع مازیجال زده‌اند. در این سال‌ها تلاش فعالان هم کم نبود. تموتعالی یوسف درویشی، دبیر ائ‌جی‌اوهای محیط‌زیستی و منابع طبیعی مازندران که به «شهروند» می‌گوید این منطقه فقط برای ۶ ماه از سال قابل استفاده است. زمستان‌هایش پر برف است و نمی‌شود به آنجا رفت. اما باز هم دست از سر این منطقه برنمی‌دارند. «ماجرا این‌طور شروع شد که یکی از تمایندگان منطقه که قبلا در سازمان منابع طبیعی بود، با تعدادی افراد سودجو که زمین‌ها را تصاحب کرده بودند، همگام شد. او اعلام کرد این منطقه روستایی می‌شود تا بتوانند مراتع را به خانه تغییر دهند.»

بعد هم رقابت بسیاری میان سه شهرستان آغاز شد تا هر کدام مازیجال را که حالا زمین‌هایش ارزشمند شده بود، مال خود کنند. کلاردشت، ورودی منطقه بود. بسیاری از سکنه این ییلاق اهل عباس‌آباد بودند و شهر تنکارود هم مدعی بود که از نظر تقسیمات کشوری این منطقه جزو این شهر است. درنهایت این منطقه زیرمجموعه تنکارود قرار گرفت و حتی در دور قبل تمایندگی مجلس هم صندوق سیار داشت. «خیلی‌ها اتفاقاتی از این دست را فارغ از بُعد زمین‌خواری‌اش به مسائل دیگر هم ربط می‌دهند.» درویشی می‌گوید در فصل زمستان هم بازدیدهایشان به این شکل بود که تعدادی چوپان را می‌بردند تا بگویند منطقه سکنه دارد. «اتجا هیچ امکاناتی به جز آب انباشت و ندارد. در این چندسال بیش از ۲۰ ویلا ساخته‌اند و می‌گویند روستاست. حالا برق و گاز و جاده می‌خواهد. اگر مازیجال روستا شود، سایر ییلاقات هم در آینده نزدیک این اتفاق برایشان می‌افتد.»

برای درویشی که بارها هم‌صحبت چوپانان شده، این درد بزرگی است. چوپانانی که تمی‌دانند اگر جنگل و مرتع از دست برود، همه چیزشان از دست می‌رود. در این سال‌ها هم حرف‌های بسیاری به آنها زده‌اند و دلگرمشان کرده‌اند به آمدن جاده و آبادشان. راه «به مردم می‌گویند باید ساختوساز باشد تا کار ایجاد شود. می‌گویند یگانیرد تهرانی بیاید تا زمین گران شود. آگاهی عمومی پایین است و درد ما از این است. در قرب مازندران گلوبارک دیگر مجاننادرد. اینها مصیبت است.» روستاسازی درحالی چند سالی است به ادبیات زمین‌خواری کشور اضافه شده که در سال‌های اخیر روستاهای بسیاری خالی از سکنه شدند و خشکسالی به درد بیکاری روستانشینان اضافه شد و تب آمدن به شهر روستاهای قدیمی بسیاری را به ویرانه بدل کرد.

از دهبهشت سال ۹۴ بود که سیدابوالفضل رضوی معاون توسعه روستایی و مناطق محروم ریاست جمهوری خبر داد. او گفت ۴ هزار روستا داریم که از این تعداد حدود ۳۹ هزار روستا بالای ۲۰ خانوار و بقیه زیر ۲۰ خانوار است که تلاش می‌کنیم این روستاها از سکنه خالی نشوند.

تلاش‌ها نتیجه چندانی نداشت. خشکسالی سال‌های اخیر روستاهای بسیاری را درتوردید. عیسی بهمنی، مدیرکل امور روستایی استان اصفهان گفت که در سرشماری سال ۱۳۹۵، ۲۲۰ روستا از مجموع بیش از یک‌هزار و ۸۰۰ روستای استان اصفهان خالی از سکنه شدند. خراسان جنوبی هم همین وضع را تجربه کرد و درحالی که در سرشماری سال ۱۳۹۰، بیش از ۳ هزار و ۵۵۰ روستا و آبادی در این استان به ثبت رسیده بود، در سال ۹۵ بیش از ۱۷۰۰ روستا به دلیل افزایش روند مهاجرت متاثر از خشکسالی‌ها خالی از سکنه شد.

همان زمان بود که فرهاد فلاحتی، تماینده مردم «زیرکوه» و «خلفان» در خراسان، خالی‌شدن روستاهای منطقه به‌خصوص در مناطق مرزی را تهدیدی برای امنیت شرق کشور دانست و هشدارهای او دیگران عاملی بود تا توجه بسیاری به موضوع تخلیه اجباری روستاها جلب شود.

آمارها از آخرین سرشماری اتجامشده در کشور هم نشان می‌دهند تعداد خانوارهای شهری در سال ۱۳۹۵ به‌طور تقریبی ۶ برابر خانوارهای روستایی بوده است. به‌طوری که ۱۸ میلیون و ۱۲۵ هزار و ۴۸۸ خانوار در مناطق شهری و ۶میلیون و ۷۰ هزار و ۵۴۷ خانوار در مناطق روستایی زندگی می‌کردند. این درحالی است که رشد جمعیت در مناطق روستایی کشور از سال ۱۳۷۰ منفی شد به شکلی که از ۱.۲۱ درصد طی سال‌های ۷۰ - ۱۳۶۵ به منفی ۰.۶۴ در دوره زمانی سال‌های ۹۵ - ۱۳۷۰ رسید و این روند منفی رشد جمعیت مناطق روستایی همچنان ادامه داشت. به تحوی که در سال‌های ۷۵ تا ۸۵ خورشیدی به منهای ۰.۴۴ درصد، ۹۰ - ۱۳۸۵ به منهای ۰.۶۷ درصد و سال ۹۵-۱۳۹۰ به منهای ۰.۷۳ درصد رسید.

آمارها این را هم نشان می‌دهند که استان تهران با ۲.۰۲ درصد در سال ۱۳۹۵ بیشترین سهم را در جذب مهاجران در میان استان‌ها داشته است و استان‌های خراسان رضوی و اصفهان در مرتبه‌های بعد از استان تهران قرار گرفته‌اند. استان‌های ایلام، چهارمحال‌وبختیاری و خراسان‌شمالی هم کمترین سهم از کل جمعیت مهاجر را در خود جای داده‌اند. حالا در وضعیتی که اهالی روستاها رخت رفتن کن کردند و زمین و آسمان هم روی خوش نشان نداده و خشکسالی گریبان روستایی‌ها را گرفته است، عده‌ای به ساخت روستاهای جدید روی آوردند. ماجرا دیگر به مراتع سبز و جنگل‌های سبز شمال هم محدود نیست؛ دی ماه سال ۹۳ بود که محمدعلی توحیدی، فرماندار کرمان اعلام کرد شاهد روستاسازی در این منطقه‌اند: «هزارهی که در گذشته صرفا کار کشاورزی در آنجا انجام می‌شد و امروز در محدوده شهر قرار گرفته‌اند، تبدیل به روستا می‌شوند و تولیدات این مناطق تحت‌تأثیر قرار می‌گیرد. الحاقاتی به طرح‌های هادی روستایی افزوده می‌شود که ضروری به نظر نمی‌رسد. دهیاران و شورای اسلامی از روستاسازی خودداری کنند.»

او همان زمان بود که تلباویی محل ورودی‌اش تصب شده و روی آن نوشته‌اند «روستای عباس‌آباد». بعدها گفتند تلباو باید برداشته و روستا تخریب شود. اما هیچ خبر جدیدی نیامد. تا برداشتن تلباو و نه از تخریب روستای تازه ساخته‌شده.

قانونی برای مقابله با روستاسازی نداریم

آماری از روستاهای ساخته‌شده در سال‌های اخیر وجود ندارد. هنوز مشخص نیست چه تعداد روستا به فهرست روستاهای قدیمی اضافه شده‌اند و هیچ سازمانی هم فهرست دقیقی از استان‌هایی که با این پدیده روبه‌رو هستند، ارایه نمی‌دهد. با این وجود نقاط‌مرضا مجیدی، مدیرکل دفتر برنامه‌ریزی و هماهنگی طرح‌های بتیاد مسکن انقلاب اسلامی به «شهروند» می‌گوید این اتفاق دیگر فقط در مناطق خوش‌آب‌وهوای شمال کشور رخ نمی‌دهد و حالا روستاسازی به مناطق مرکزی کشور رسیده است و شهرهایی مانند قم، کرمان، سمنان و ... آماج حمله روستاسازان قرار گرفته‌اند: «زندگی در این شهرها سخت است و مردم می‌خواهند به مناطق خوش آب‌وهوای اطراف بروند و حضور گسترده در این مناطق عاملی شده تا سودجویان برای روستاسازی در این مناطق تلاش کنند.» او می‌گوید این پدیده مخصوص سال‌های اخیر است و در این سال‌ها افراد صاحب تفوذ نسبت به اراضی ملی و منابع طبیعی اعلام تملک و سعی کردند تا شهرکسازی انجام دهند. «مجوز ساخت شهرک به سختی ارایه می‌شود. مراحل دشواری دارد و شورای‌عالی شهرسازی باید مجوز دهد. به این ترتیب سادمترین راه این بوده که با وزارت کشور کد آبادی بگیرند و با استفاده از طرح هادی روستا را شکل دهند.»

مجیدی در دو سه‌سال گذشته سه مورد روستاسازی را به یاد می‌آورد که یکی از آنها منطقه محمودآباد در دماوند بوده است. منطقه را به تام روستا ثبت کردند. تفکیک و درتهایت واگذار شد. «هیچ کاری نتوانستیم انجام دهیم. مشکل این است که خلأ قانونی در راه تبدیل اراضی ملی و تبدیل آنها به ویلاسازی خیلی گسترده است و به سهولت افراد می‌توانند قوانین را دور برنند.»

وظیفه رسیدگی به تخلفات ساختوسازهای غیرقانونی در شهرها با کمیسیون ماده ۱۰۰ است و در خارج از عرصه‌های شهر کمیسیون ماده ۹۹ باید به این موارد رسیدگی کند. کمیسیون ماده ۹۹ در قانون شهرداری‌ها تعریف شده اما رسیدگی به اجرایی‌شدنش با استانداری‌هاست. این کمیسیون در بسیاری از استان‌ها فعالیت ندارد و اگر هم فعالیتی داشته باشد، از منظر برخورد پیشگیرانه با تخلفات نیست. ذات شکل‌گیری این کمیسیون پیشگیری نیست. «آنها می‌گویند هرکس را که خلاف کرد، شناسایی کنیم و بعد باید خلافش جریمه پرداخت کند» به گفته مجیدی این بدترین رویکردی است که قانون به مسأله زمین‌خواری و روستاسازی دارد. که تاکید پیشگیری وجود دارد و نه قوانین بازدارنده. «در زمینه روستایی هیچ قانون درستی تداریم تا بتوانیم این زمین‌ها را تجدید دهیم. درد ما درد خلأ قانون و عمل به آن است.»

اخبار

گل به خودی در مدیریت شهری تهران

لکنت زبان مجموعه مدیریت شهری تهران در «اعلام دقیق» و «طرح کامل» آنچه قرار است به‌عنوان یک طرح یا سیاست جدید در پایتخت به اجرا درببایید، کار را به جایی رسانده که «ایده‌های خوب» به بدترین شکل توسط برخی مدیران مطرح و حواشی ناشی از آن در نهایت باعث «گل به خودی» در این مجموعه می‌شود.

به گزارش پیام آشنا به نقل از دنیای اقتصاد، دعوای لفظی که از دو روز پیش بین مدیران شهر تهران بر سر یک طرح مربوط به شرکت واحد اتوبوسرانی شکل گرفته است از یک واژه تحت عنوان «فروش صندلی اتوبوس» نشات می‌گیرد که چنین عبارتی نه در محتوای طرح قرار دارد و نه موضوع نایستد یا نگران کننده‌ای است که برخی مدیران دیگر بلافاصله به دنبال تکذیب و ردّ آن برآمده‌اند.

اصل طرح که براساس یک ایده از طرق بخش خصوصی به شهرداری پیشنهاد شده، مطابق آنچه «دنیای اقتصاد» روز گذشته در گزارشی به آن پرداخت، «پروداتوبوس‌های اینترنتی» به شبکه حمل و نقل عمومی شهر تهران را مطرح می‌کند. البته که این طرح برای اجرایی شدن، به تحقق حداقل سه پیش شرط نیازمند است اما تا گفته‌های داخل طرح چیزی نیست که مدیران شهر بخواهند به‌خاطر آن عقب‌نشینی کنند! اتوبوس اینترنتی یا مینی‌بوس اینترنتی اگر وارد شبکه شود، معنای آن «برقلت صندلی از راه دور، قبل از رسیدن به ایستگاه» خواهد بود. در این میان، تجربه تاکسی‌های اینترنتی نشان داده حتی هزینه جابه‌جایی در مقایسه با شکل سنتی این نوع وسایل نقلیه، می‌تواند برای شهروندان در برخی سفرهای درون‌شهری، کمتر هم بشود. اولین قردی که در مجموعه مدیریت شهری تهران این طرح را مرور هفته گذشته اعلام کرد، به هر دلیل نتوانست جزئیات ایده و از همه مهم‌تر مزایای اجرای این طرح را در لابه‌لای حرف خود به برخی رسانه‌ها بیان و تشریح کند.

از آن بدتر، موضع‌گیری عجیب دیگر اعضای خانواده مدیریت شهری تهران نسبت به طرح است که در خوش‌بینانه‌ترین حالت می‌توان علت این طرز واکنش را همی اطلاعی از ابعاد طرح عضو دیگر خانواده» تعبیر کرد. مدیران دولتی و غیردولتی مرتبط با شهر تهران روز گذشته همگی تحت‌تاثیر واژه‌سازی پیرامون طرحی با عبارت واقعی «اتوبوس اینترنتی» قرار گرفتند و بدون اینکه، تلاشی برای آگاهی و تحقیق درباره اصل طرح و جزئیات ایده انجام دهند، یکصدا به تکذیب موضوعی پرداختند که در واقعیت، دلیلی برای تکذیب آن وجود ندارد. مدیران از بیان اصل موضوع و شفاف‌سازی نسبت به جزئیات طرح، ناتوان مانده‌اند و همگی اسیر واژه غلط و مبهم «فروش صندلی اتوبوس‌های شرکت واحد» شدند. ترس برخی مدیران شهر از واژه «فروش صندلی اتوبوس» در شرایطی است که همین الان و در همه سال‌هایی که از عمر فعالیت شرکت واحد اتوبوسرانی در تهران می‌گذرد، همواره «صندلی‌های اتوبوس‌ها با مریلت کمتر از شهروندان، به آنها فروخته شده است!» اما اکنون ضعف شدید روحیه «اعتماد به نفس» در بین مجموعه مدیریت شهری با احتمالا برخی بخش‌های این مجموعه کار را به جایی رسانده که با یک واژه‌سازی غلط و گمراه کننده در فضای مجازی، مدیران بیگیر ایده‌های خوب به راحتی در تله می‌افتند و به جای آنکه با شهروندان درباره واقعیت ایده‌ها سخن بگویند، مجبور می‌شوند در مقام متهم به طراحی‌های معیوب، از خود دفاع کنند.

آسفالت میدان میوه و تره بار مرکزی کرج بهسازی می شود

رئیس سازمان ساماندهی مشاغل شهری و فرآورده های کشاورزی شهرداری کرج: ارایه خدمات مناسب و کسب رضایتمندی شهروندان یکی از اهداف مجموعه مدیریت شهری است.

به گزارش پیام آشنا عباس وحیدی با اعلام این خبر افزود: به منظور ارتقای سطح کمی و کیفی خدمات و سهولت در تردد عملیات تراش و روکش آسفالت معابر میدان میوه و تره بار مرکزی کرج به صورت مکانیزه انجام می‌شود. وی گفت: ارایه خدمات مناسب و کسب رضایتمندی شهروندان یکی از اهداف مجموعه مدیریت شهری است.

گفتنی است: این پروژه با همکاری معاونت فنی و عمرانی و سازمان عمران و بازآفرینی فضاهای شهری شهرداری کرج در حال انجام است.

تلاش شهرداری برای شناسایی نخبگان و بهره مندی از یافته های پژوهشی

پژوهش به عنوان حلقه مفقوده توسعه باید بیش از گذشته مورد توجه متصدیان امر مدیریت شهری قرار گیرد.

به گزارش پیام آشنا احمد نامرخیت در بازدید از غرفه مترکز مدیریت شهری در ششمین نمایشگاه هفته پژوهش که در دانشگاه آزاد اسلامی برگزار می شود، گفت: پژوهش و تحقیق کلید تحول انسانی است.

وی با بیان اینکه پژوهشگر با مجاهدت علمی به دنبال یافتن راهی برای دستیابی به حق و حقیقت است، گفت: شهرداری به دنبال به دنبال نهادینه کردن پژوهش در مجموعه مدیریت شهری است.

مدیر بخش فناوری های نوین مدیریت شهری در ششمین نمایشگاه دستاوردهای پژوهش فناوری و فن بازار استان البرز ادامه داد: مدیریت شهری کرج به دنبال شناسایی نخبگان شهری و بهره مندی از یافته های تحقیقی و پژوهشی در برنامه ریزی و اجرای پروژه های شهری است. معاون برنامه ریزی و توسعه سرمایه انسانی شهرداری کرج در ادامه افزود: با توجه به پیشرفت روز افزون و رویارویی با مسائل پیچیده، مقوله تحقیق و توسعه و پژوهش به عنوان حلقه مفقوده توسعه باید بیش از گذشته مورد توجه متصدیان امر مدیریت شهری قرار گیرد.

بوی نامطبوع دوباره پایتخت را فراگرفت

بوی نامطبوع باز دیگر بخش‌هایی از تهران را فراگرفت و بارش باران هم نتوانست مانع از انتشار آن شود.

به گزارش پیام آشنا به نقل از همشهری آنلاین، طی یکسال اخیر، دو بار بوی نامطبوع مناطقی از تهران را فرا گرفته است. شدت این بو که از دقایقی پیش در شرق مناطق تهران از جمله مناطق مرکزی و شمالی را در برگرفته است از دو مرتبه قبلی شدیدتر است این در حالیست که هوای تهران نیز بارانی است. بیش از یک سال قبل در شاهکار یکی از شبها بوی نامطبوع در مناطق مرکزی شهر تهران به مشام شهروندان رسید. در آن زمان فرضیه‌های مختلفی از جمله شیرابه‌های آرادکوه، قاضیلاب، ماده شیمیایی مرکاپتان که به کاز شهری تزریق می‌شود به عنوان منشأ بوی نامطبوع پایتخت مطرح شد. اما هیچ گاه منشاء دقیق این بو اعلام نشد تا اینکه در ۱۰ آذر ماه دوباره بوی مرموز بخش‌هایی از پایتخت را فرا گرفت و باعث شد که پرونده بوی نامطبوع پایتخت مجدد گشوده و گمانه‌زنی‌ها و اتفاماتی درباره شناسایی منشاء آن آغاز شود.